

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،  
سال شانزدهم، شماره سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)

## An Investigation into the Mu‘tazilite Encounter with Christianity and Christians

Ali Ranjbar<sup>1</sup>

### Abstract

Islam is a monotheistic religion that, following its inception, embarked on extensive conquests. From the very beginning of the Islamic conquests, cultural and theological encounters between Islam and other religions, particularly Christianity, also commenced. In this confrontation, adherents of other religions, upon hearing the logic and doctrines of Islam, either recognized its veracity and embraced it or rose in opposition to it. In response to these detractors, Muslims engaged in the rational explanation and defense of Islamic teachings. Christianity was among the primary religions with which Muslims came into contact. In their encounter with Islam, Christians authored polemical refutations targeting the Qur’an and Islamic teachings, as well as attempting to propagate their own beliefs and dogmas among Muslims. Employing a descriptive-analytical methodology, this study examines the encounter of the Mu‘tazila –a major early Islamic theological school- with Christianity and Christians. The findings reveal that during their engagement with Christianity and Christians, the Mu‘tazila sought to demonstrate the truth of Islam through theological disputations and explanations, and they composed refutations against Christian opposition and hostility toward Islam, adopting a rationalist framework to explain Islamic teachings. Consequently, rather than blindly accepting Christian polemical arguments against Islamic teachings, the Mu‘tazila countered them with rigorous rational arguments– which resulted in the growth and intellectual development of Mu‘tazilite thought.

**Keywords:** Christianity, Mu‘tazila, encounter, Christians, Islam.

---

<sup>1</sup> - PhD in Religions and Mysticism, Department of Religions and Mysticism, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom,

ali.ranjbar.1359.324@gmail.com



## بررسی مواجهه معتزله با مسیحیت و مسیحیان

علی رنجبر<sup>۱</sup>

### چکیده

اسلام از جمله ادیان الهی است که پس از ظهور فتوحاتی داشته است. از همان آغاز فتوحات اسلامی، رویارویی‌های فرهنگی و کلامی اسلام و ادیان دیگر مانند مسیحیت نیز آغاز شد. در این مواجهه، پیروان سایر ادیان با شنیدن منطق و آموزه‌های اسلام، یا به حقانیت آن پی می‌بردند و اسلام را می‌پذیرفتند یا به مخالفت با آن می‌پرداختند. مسلمانان در مواجهه با مخالفین اسلام، به تبیین عقلی آموزه‌های اسلام و دفاع از آن می‌پرداختند. دین مسیحیت از جمله ادیانی است که مسلمانان در مواجهه با آنان قرار گرفتند. مسیحیان در مواجهه با اسلام در مقابل قرآن و آموزه‌های اسلامی ردیه می‌نوشتند و سعی در نفوذ باورها و عقایدشان در میان مسلمانان داشتند. در این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی به بررسی مواجهه فرقه معتزله، که از جمله فرق اسلامی بودند، با مسیحیت و مسیحیان پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، معتزله به هنگام مواجهه با مسیحیت و مسیحیان، با مناظره و تبیین عقاید اسلامی، سعی در اثبات حقانیت دین اسلام داشتند و علیه مخالفت و دشمنی آنان با اسلام، ردیه می‌نوشتند و با روشی عقلی به تبیین آموزه‌های اسلام می‌پرداختند. بنابراین معتزله در مواجهه با مسیحیان، سخنان آنان را بر علیه معارف اسلامی، به‌طور کورکورانه قبول نمی‌کردند، بلکه با استدلال عقلی به مبارزه با آنان می‌پرداختند و این موجب رشد و پرورش افکار معتزلیان شد.

**کلیدواژگان:** مسیحیت، معتزله، مواجهه، مسیحیان، اسلام.

<sup>۱</sup> - دکترای ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ali.ranjbar.1359.324@gmail.com

## ۱- مقدمه

یکی از مباحث مهم، مواجهه ادیان با یکدیگر و چگونگی این برخورد است. در این تحقیق، به بیان چگونگی مواجهه فرقه کلامی معتزله با مسیحیت و مسیحیان پرداخته می‌شود. تحقیق مستقلی در این زمینه انجام نگرفته است. معتزله در مواجهه با مسیحیان و مخالفت آنان با اسلام، سعی می‌کردند با تبیین عقلانی آموزه‌های اسلامی، از اسلام دفاع کنند. آنان در برابر آراء مخالفانشان، اعم از مسیحیت و غیرمسیحیت، از تقلید کورکورانه و صرف به‌دور بودن، بلکه براساس داوری عقل به تحلیل سخنان آنان می‌پرداختند. این امر موجب پیشرفت و موفقیت آنان گردید. البته از آنجا که توجه زیادی به حکم عقل داشتند و داوری نهایی را در همه امور تنها براساس حکم عقل انجام می‌دادند. در برخی موارد خودشان متأثر از نظرات مسیحیان و مخالفانشان می‌شدند و دیدگاه نادرستی ارائه می‌کردند و در نتیجه مورد اعتراض سایر فرق اسلامی واقع می‌شدند. بنابراین مواجهه معتزله با مسیحیان موجب رشد و پرورش افکار آنان شد، نه اینکه تحت تأثیر افکار آنان، در بیان آراء و عقاید آنان مقلد صرف باشند.

## ۲- مسیحیت، اسلام و معتزله

دین مسیحیت و اسلام از ادیان بزرگ ابراهیمی و توحیدی است. در دین اسلام که با بعثت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در قرن هفتم میلادی ظهور یافت، فرقه‌های مختلفی از قبیل اشاعره و معتزله و ... به وجود آمدند. معتزله پیروان واصل بن عطا (م ۱۱۰ق) هستند. که به صورت یک فرقه کلامی و عقل گرا در جامعه اسلامی ظهور کردند. (سبحانی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷) از دیدگاه معتزله «عقل از جایگاه بلندی برخوردار است. آنان در کسب معارف دینی برای عقل نقش بنیادین قائل هستند» (اله‌بداستی، ۱۳۸۹: ۲۳). در مورد وجه نامگذاری این فرقه به "معتزله" نظرات مختلفی بیان شده است. آنچه مشهور است، این است که این نام به دلیل کناره‌گیری واصل بن عطا از مجلس درس استاد خود بوده است.

شهرستانی ماجرای کناره‌گیری واصل از درس حسن بصری را به این شکل نقل کرده است: «شخصی در مجلس درس حسن بصری از او پرسید: در روزگار ما جماعتی پیدا شده‌اند که مرتکب کبیره را کافر می‌دانند، این گروه "وعیدیه خوارج" نام دارند. جمع دیگر معتقدند که گناه به ایمان آسیبی نمی‌رساند، این گروه "مرجئه" هستند، عقیده تو در این باره چیست؟ حسن در اندیشه فرو رفت، اما پیش از آنکه لب به سخن بگشاید، یکی از شاگردان گفت: مرتکب کبیره نه مؤمن است و نه کافر؛ بلکه جایگاه او میان کفر و ایمان است (منزله بین المنزلتین). این مرد واصل بن عطا بود که اولین عقیده مکتب اعتزال را بیان می‌کرد. وی آنگاه به کنار یکی از ستون‌های مسجد رفت و به توضیح عقیده خویش پرداخت و در پی

آن حسن بصری گفت: واصل از ما کناره گرفت (اعتزال عنا واصل) از همان روز واصل و پیروانش به معتزله موسوم گشتند». (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۱).

کنیه واصل بن عطا، ابی حذیفه و مشهور به غزال بوده است (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۹؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۹۶). ابن ندیم می‌گوید: «ابوحذیفه واصل ابن عطا، برده بنی‌ضبه و به‌قولی برده بنی‌مخزوم، در مدینه به دنیا آمده و وی را به این جهت غزال می‌گفتند که همیشه در سوق الغزل می‌نشست تا صدقات خود را به زن‌های پاکدامن و با عفتی که در آنجا می‌بیند بدهد» (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۹۲). واصل از جهت علم و دانش، از داناترین شخص به ادیان و فرقه‌های دیگر و مخالفان بوده است «لیس احد اعلم بکلام غالیة الشیعة و مارقة الخوارج و کلام الزنادقة و الدهریة و المرجئة و سائر المخالفین و الرد علیهم منه» (ابن مرتضی، بی‌تا: ۳۰). معاصران واصل به علم و زهد او اعتراف کرده‌اند: «یرحم الله واصل ابن عطاء، کان لی رأسا و کنت له ذنبا والله ما رأیت أعبد من واصل قط والله ما رأیت أزهّد من واصل قط والله ما رأیت أعلم من واصل قط والله الذي لا إله إلا هو لصحبت واصل بن عطاء ثلاثین سنة، أو قال: عشرين سنة، ما رأیته عصى الله قط» (حمیری، ۱۹۸۵: ۲۶۳). برخی از نویسندگان ادعا کرده‌اند که واصل با نصارا در ارتباط بوده است. نویسنده کتاب «فلسفة المعتزلة» می‌گوید: «واصل ارتباط با نصاری داشت ولی چون در سرّ ثلاث اقدس یعنی سرّ خدایی واحد در سه اقنوم، نوعی شرک برای خدا دریافت، با تمام نیرو به ردّ آن پرداخت تا به اندیشه خدایی رسید که در غایت بساطت بوده و منزّه و متمیّز از تمام مخلوقات است» (نادر، ۱۹۵۱: ج ۱، ۵۴). واصل دارای تألیفات مختلفی است. آثاری که ابن‌ندیم در الفهرست به نام واصل ثبت کرده است عبارتند از: کتاب منزله بین المنزلین، کتاب طبقات اهل العلم و الجهل، کتاب الفتیاء، کتاب ماجری بینة و بین عمر عمرو بن عبید، کتاب السبیل الی معرفة الحق، کتاب فی الدعوة، کتاب اصناف المرجئة، کتاب معانی القرآن و کتاب الخطب فی التوحید و العدل (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۲۹۳).

از جمله دیگر بزرگان معتزله، شخصی به نام عمرو بین عبید است. ابن‌ندیم، عمرو بن عبید را برده بنی‌عدویه از بنی‌تمیم و بنی‌حنظله دانسته است و کتاب‌های التفسیر عن الحسن، العدل و التوحید و کتاب الرد علی القدریة را از او ذکر کرده است (همان، ۲۹۴). ابوهذیل محمد بن الهذیل بن عبدالله بن مکحول العبیدی نیز از جمله علمای بزرگ معتزله است. وی معروف به علاف متکلم و شیخ معزلیان بصره بوده است (ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۲۶۵). او در سال ۱۳۱ و یا ۱۳۴ به دنیا آمد و برده عبدالقیس بود. وی علم کلام را از عثمان بن خالد طویل آموخته است. ابوهذیل واصل و عمرو را ندید. وی به گفته ابوالعیناء در سامرا و در سن ۱۰۴ سالگی درگذشت (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶: ۲۹۵). از دیگر بزرگان معتزله ابراهیم یسار بوده است. ابو

عقل و دین، سال شانزدهم، شماره سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳) ►

اسحاق ابراهیم‌بن یسارین هانی نظام، برده‌زادین بوده و تیره‌بندی را از یکی از پدران خود داشته است. وی شاعر، متکلم و ادیب بوده است. رفتار ابراهیم‌بن یسار با ابونواس خشن بوده است. در اشعار نظام، تفکر فلسفی حاکم بوده است، با این وجود بلاغت و آثارش نیکو و خوب و گفتارش بانمک بوده است (همان، ۲۹۸).

ابوعلی جبایی و ابوهاشم جبایی نیز از علمای بزرگ معتزله هستند. ابوعلی جبایی در سال ۲۳۵ به دنیا آمد و وفاتش در سال ۳۰۳ بود. ابوعلی جبایی از معتزلیان بصره بود و کسی است که کلام را سهل و آسان کرده و مشکلات آن را بر طرف نمود و ریاست معتزلیان بصره به او منتهی گردید (همان، ۳۱۹). ابوهاشم جبایی در سال ۳۱۷ ساکن بغداد شد و در شعبان سال ۳۲۱ از دنیا رفت (ابن مرتضی، بی‌تا: ۹۶). ابوهاشم جبایی که فرزند ابوعلی جبایی بودند، پس از فوت پدر رئیس معتزله شدند.

ابوموسی عیسی‌بن صبیح از بزرگان و برجستگان معتزله بود و خود شاگرد بشر بن معتمر (کسی که اعتزال را در بغداد آشکار و منتشر کرد) بود. وی کتابی در رد ابوقره، به نام الرد علی ابی‌قره النصرانی نوشته است (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۳۰۰-۳۰۱). ابن‌قره با شیعیان هم مناظراتی داشته است. چنانکه در کتاب کافی مناظره‌ای بین ابن‌قره و امام رضا (علیه‌السلام) نقل شده: «صفوان بن یحیی گوید: ابوقره محدث رفیق شبرمه از من خواست ترتیب ملاقات او را با امام رضا (علیه‌السلام) بدهم. من نیز اذن دخول گرفتم و آن حضرت اجازه فرمود. ابوقره داخل شد و از امام (علیه‌السلام) مسائلی در حلال و حرام و فرائض و احکام پرسید تا اینکه رسید به پرسش‌های توحیدی... صفوان گفت: ابوقره از پاسخ‌های آن حضرت متحیر شد و از دادن هر جوابی واماند تا برخاسته و رفت» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۰۵).

### ۲- اصول مشترک معتزله

معتزله را دارای پنج اصل دانسته‌اند که بنای اعتزال بر آن استوار است و یک شخص معتزلی باید به همه آنها معتقد باشد و الا اگر یکی را هم قبول نداشته باشد، از معتزلیان به حساب نخواهد آمد این اصول پنج‌گانه عبارتند از: توحید، عدل و وعید، المنزله بین المنزلین، امر به معروف و نهی از منکر (سبحانی، ۱۳۰۸: ج ۳، ۲۹۵). قاضی عبدالجبار معتزلی، در کتابی تحت عنوان "شرح الاصول الخمسه" به شرح و تبیین این اصول پنج‌گانه مکتب اعتزال پرداخته است.

آنچه شهرستانی به‌عنوان امورات اعتقادی مشترک طائفه معتزله نام برده عبارت است از نفی صفات قدیم از خداوند، حادث و مخلوق دانستن کلام خدا، قائم به ذات نبودن معانی اراده، سمع و بصر، نفی تشبیه از خداوند و عدم رؤیت خداوند با چشم در آخرت. انسان، خالق افعال خودش (اعم از خیر و شر) و مستحق

ثواب و عقاب است. خداوند جز صلاح و خیر چیزی انجام نمی‌دهد و مصالح بندگان را رعایت می‌کند، زیرا حکیم است. مؤمن اگر با توبه از دنیا برود، مستحق ثواب است. اگر مرتکب کبیره، بدون توبه از دنیا برود، مستحق عذاب همیشگی است، هرچند عذابش از کافر سبک‌تر است. اصل معرفت و شکر نعمت، قبل از دلیل شریعت واجب است، به حکم عقل. شناخت حسن و قبح واجب است. تکالیف بندگان، لطف از جانب خداوند است (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۷).

#### ۴- عوامل تأثیر گذار بر شکل‌گیری معتزله

در چگونگی ظهور فرقه معتزله، به عواملی در درون جامعه اسلامی و خارج از جهان اسلام اشاره شده است.

##### ۴-۱- عوامل داخلی جهان اسلام

برخی عوامل در درون جامعه اسلامی، مانند منع از کتابت حدیث یا وجود آیات متشابه قرآن، موجب ظهور فرق مختلفی چون معتزله و اشاعره و... شدند. یکی از دلایل ظهور اختلاف و فرقه‌های اسلامی، تعصب عربیت است. چنانکه ابن زهری می‌گوید این عامل موجب اختلاف بین هاشمیین و بنی‌امیه و نیز خوارج و غیرخوارج شد. «وقد اختلفت العصبیة فی عصر النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بهذه البینات الواضحات و استمر اختلافها الی عصر الخلیفه الشهید "عثمان عفان" ثم انبعثت فی آخر عهده قویة لجمیة عنیفة و کان انبعاثها له أثر فی الاختلاف بین الامویین و الهاشمیین اولاً، ثم الاختلاف بین الخوارج و غیرهم» (ابن زهره، ۱۹۹۶: ۱۳).

یکی از عوامل ظهور فرق مختلف در جامعه اسلامی، جلوگیری از نشر و کتابت حدیث بعد از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. آیت‌الله سبحانی در این زمین می‌نویسد: «إِنَّ هُنَا عَامَلًا ثَالِثًا لَتَكُونَ الْفِرَقُ وَ نَشُوءُ الْفُرُوضِ فِي الْعُقَاذِ وَ الْأُصُولِ وَ هُوَ الْمَنْعُ عَنِ كِتَابَةِ الْحَدِيثِ وَ تَدْوِينِهِ بَلِ التَّحَدُّثِ عَنْهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى عَهْدِ الْمَنْصُورِ الْعَبَّاسِيِّ» (سبحانی، ۱۳۰۸: ج ۱، ۸۷). منع و جلوگیری از نشر حدیث و جعل احادیث و درعین حال مواجه شدن مسلمانان با مباحث مشکل عقیدتی، موجب بروز آراء مختلف و تشکیل فرق مختلفی می‌شد.

برخی آیات قرآن متشابه هستند و وجود این گونه آیات در قرآن موجب اختلاف علمای اسلامی آنها شده است. ابن زهره با اشاره به آیه ۷ سوره آل عمران می‌نویسد: «بهذه الآية ثبت ورود المتشابه في القرآن الكريم، ليختبر الله سبحانه وتعالى قوة الايمان في المؤمنين و قد كان وروده سبب في اختلاف العلماء في

مواضع المتشابهات من القرآن الکریم و حاول کثیرون من ذوی الافهام تأویله و الوصول الی ادراک حقیقه معناه، فاختلفوا فی التأویل اختلافاً مبیناً» (ابن زهره، ۱۹۹۶: ۱۶). گرایش اهل حدیث به ظاهر کتاب و سنت و افراط آنان در عقل‌ستیزی نیز از جمله اموری است که موجب ظهور فرقه معتزله شد (میان شهری، ۱۳۹۴: ۹۴).

#### ۴-۲- عوامل خارج از جهان اسلام

مسلمانان پس از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در اثر توسعه و کشورگشایی با کشورهایی که صاحب تمدن بزرگ بودند برخورد داشتند. در این مواجهه، برخی مسلمانان علاقمند به علم و دانش، به مناظره علمی با آنان می‌پرداختند (سبحانی، ۱۳۰۸: ج ۱، ۱۴۴) و از عقاید اسلامی دفاع می‌کردند. با ورود فلسفه و ترجمه آثار فلسفی در میان مسلمین، آموزه‌های اسلامی براساس مباحث عقلی و فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این امر موجب بروز اختلافات و ظهور فرق و مکاتب مختلفی شد. متکلمان مسلمان در جهت اثبات آموزه‌های اسلامی، از تفکر فلسفی و روش عقلی استفاده می‌کردند. رواج یافتن چنین امری موجب شد به مباحثی بپردازند که عقل نمی‌تواند به‌طور صحیح آنها را درک کند و به نتایج روشنی دست یابد و لذا اختلافاتی به وجود آمد (ابن زهره، ۱۹۹۶: ۱۵).

شهیدمطهری می‌نویسد: «معتزله هیچ‌گاه تسلیم فکر یونانی نشدند و فلسفه یونان را که مقارن با طلوع و اوج معتزله وارد دنیای اسلام شد به‌طور درست نپذیرفتند؛ بلکه با کمال شهامت در رد فلسفه و فلاسفه کتاب نوشتند و آراء خود را ابراز داشتند. ستیزه متکلمین با فلاسفه، هم به سود کلام تمام شد و هم به سود فلسفه؛ یعنی هر دو علم را جلوتر برد و در آخر کار آن‌چنان آن دو را به یکدیگر نزدیک کرد که جز در مسائل معدودی اختلاف نظر باقی نماند» (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳، ۸۱).

از جمله اموری که موجب شد مسلمانان احساس کنند در مورد آموزه‌های اسلامی باید به تحقیق و پژوهش بپردازند و در نتیجه این امر موجب ظهور متکلمان اسلامی شد، مواجهه آنان با پیروان سایر ادیان بوده است. شهیدمطهری می‌نویسد: «پیوستن اقوام و ملل مختلف به اسلام با یک سلسله افکار و اندیشه‌ها و همزیستی مسلمین با ارباب دینان‌دین دیگر از قبیل یهودیان و مسیحیان و مجوسیان و صابئین و مجادلات مذهبی که میان مسلمین و آن فرقه‌ها رخ می‌داد و خصوصاً پیدایش گروهی به نام "زنادقه" در جهان اسلام که به‌طور کلی ضد دین بودند با توجه به آزادی‌ای که خلفای عباسی - در حدودی که با سیاست برخورد نداشت - داده بودند و پیدایش فلسفه در عالم اسلامی که به‌نوبه خود شکوک و شبهاتی بر می‌انگیخت، موجب شد که بیش از پیش ضرورت تحقیق در مبانی ایمانی اسلامی و دفاع از آنها در میان مسلمین احساس شود و موجب ظهور متکلمان برجسته‌ای در قرن‌های دوم و سوم و چهارم گردد» (همان،

(۵۹).

ارتباط مسلمانان با ملل دیگر باعث شد که عده‌ای از آنان اسلام را بپذیرند. «این ملت‌ها اگر چه به اسلام درآمده بودند لیکن برای بسیاری از آنها اسبابی که آنان را به کیش تازه قانع سازد، تنها پس از تفکر طولانی و بحث‌های گسترده و داوری میان آنچه از پدرانشان و اجدادشان به ارث برده و آیینی که به سبب توسعه قدرت فاتح پذیرفته بودند فراهم می‌شد» (حسنی، ۱۳۷۹: ۱۳۹). تازه‌مسلمانی که مثلاً سابقاً مسیحی بودند هنوز افکار قبلی را در ذهن داشتند و از دید آن افکار به عقاید اسلامی می‌نگریستند. ابن‌زهره می‌گوید: «دخل كثير من اهل الديانات القديمة في الاسلام فدخل في الاسلام يهود و نصارى و مجوس و كل هؤلاء في رؤوسهم افكارهم الدينية الباقية من ديانتهم القديمة و قد استولت على مشاعرهم فكانوا يفكرون في الحقائق الاسلامية على ضوء اعتقاداتهم القديمة» (ابن‌زهره، ۱۹۹۶: ۱۳). به همین جهت برخی معتقدند که «نزاع درباره آزادی اراده و عدم آن، صفات باری تعالی، بهشت و دوزخ و جز اینها از موضوعاتی بوده که در معرض مجادله و مخامصه و کشمکش قرار داشته و از ابتکارات و نوآوری‌های دوران‌های اسلامی نبوده است» (حسنی، ۱۳۷۹: ۱۴۰).

در مورد مکتب اعتزال، «برخی از خاورشناسان ادعا می‌کنند فرقه معتزله از نصرانیت نشئت گرفته است، زیرا سران کلیساها درباره آزادی اراده و اینکه انسان مجبور است یا مختار، با یکدیگر در کشمکش بودند و نیز پیرامون صفات خداوند مجادله می‌کردند. این اندیشه‌ها از طریق آنها پس از فتح شام از سوی مسلمانان و آمیختگی آنان با ملل دیگر به معتزله راه یافت» (همان). ولفسن به نقل از دوبور می‌گوید: «شبهات میان تعلیمات مذهبی قدیم‌تر در اسلام و جزئیات مسیحیت بزرگتر از آن است که اجازه آن بدهد تا کسی منکر آن شود که آنها با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند. مخصوصاً نخستین مسئله‌ای که درباره آن میان دانشمندان مسلمان مبارزه فراوان صورت گرفته، مسئله آزادی اراده بوده است. آزادی اراده تقریباً به صورت عام مورد قبول همه مسیحیان شرقی بود و از هر جهت... در محافل مسیحی شرقی در زمان فتوحات اسلامی مورد بحث قرار می‌گرفت. علاوه بر این ملاحظات که به صورت جزئی خصوصیت مقبولات پیش از تجربه را دارد، اشارات مستقل دیگری وجود دارد حاکی از آنکه بعضی از مسلمانان قدیم‌تر که مذهب آزادی اراده و اختیار را تعلیم می‌دادند، معلمان مسیحی داشته‌اند» (ولفسن، ۱۳۶۸: ۶۴).

## ۵- مناظرات معتزله با مسیحیان

معتزله با توجه به علومی که آموخته بودند و مهارت و قدرتی که در جدل به دست آورده بودند و نیز به دلیل کامل بودن ادله و نیز فصاحت و بلاغتی که عموماً دارا بودند، معمولاً در بحث و مناظرات، همه را

عقل و دین، سال شانزدهم، شماره سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳) ►

قانع ساخته و مسلمان می‌نمودند (فاضل، ۱۳۶۲: ۱۲). مسئله تثلیث و مسئله اتحاد (لاهورت و ناسوت در مسیح)، دو محور اصلی بحث و مناظره معتزله با مسیحیان بوده است (بدوی، ۱۹۹۶: ۴۴۳). معتزله در بحث و جدل با مسیحیان، به فرق مختلف مسیحی توجه داشتند و با تفکیک آن فرق و بیان نظرات مختلف آنان، به رد دیدگاه‌های آنان می‌پرداختند. چنانکه ایجی به بیان تفاوت دیدگاه مسیحیان یعقوبی و مسیحیان نسطوری، در مسئله اتحاد پرداخته است. وی می‌گوید مسیحیان در این مسئله که حق تعالی با مسیح متحد شده و لذا مسیح دارای دو طبیعت ناسوتی و لاهوتی است، اتفاق نظر دارند. اما آنان در چگونگی این اتحاد، اختلاف دارند. مسیحیان یعقوبی معتقد به اتحاد در ذات هستند، یعنی ذاتاً یکی می‌شوند. اما مسیحیان نسطوری به اتحاد در مشیت معتقدند؛ یعنی مشیت آنان یکی می‌گردد، به گونه‌ای که هرچه را یکی اراده کند، دیگری هم آن را اراده می‌کند (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۱۹۵). ایجی در ادامه به نقد و رد دیدگاه مسیحیان یعقوبی و نسطوری درباره اتحاد پرداخته است (همان، ۱۹۸-۱۹۹).

چندین هزار نفر از مخالفین اسلام، به وسیله ابی‌الهدیل علف مسلمان شدند (ابن مرتضی، بی‌تا: ۴۴). ابوهذیل به دلیل آشنایی با فلسفه یونان، در مناظرات خود با مخالفان اسلام، از روش عقلی و استدلال بهره می‌برد. وی با کمترین کلام و به صورت کوتاه، موفق به اقناع مخالفین خود می‌شد (بدوی، ۱۹۹۶: ۱۲۴). ویژگی دیگر روش ابوهذیل، که کمک به پیروزی او در مناظراتش می‌کرد، حافظه قوی وی در جهت استشهاد به شعر بوده است. به طوری که در یک مجلس به سیصد بیت شعر استشهاد نمود (همان، ۱۲۶). از جمله مناظرات ابوهذیل، مناظره وی با فردی زرتشتی به نام زاذان بخت بوده که به دستور مأمون عباسی تشکیل شد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۵: ۶۳). همچنین می‌توان به بحث و مناظره ابوهذیل با صالح بن قدوس، از ثنوی‌های معروف، اشاره نمود (سبحانی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۲۵۴). او همچنین با فردی که در مورد قرآن شبهاتی داشت و برخی آیات را متناقض می‌دانست، به بحث و مناظره پرداخت. آن شخص تحت تأثیر استدلال ابوهذیل قرار گرفت و مسلمان شد (همان، ۲۵۶).

### ۶- روش معتزله در بیان عقاید خود

فرقه «عترله» برای اثبات عقاید خویش بیشتر بر قضایای عقلی تکیه می‌کردند و هریک از مسائل مورد بحث را به عقل عرضه می‌داشتند. اگر مورد قبول واقع می‌شد، آن را می‌پذیرفتند و الا آن را رد می‌کردند (فاضل، ۱۳۶۲: ۱۳). از نظر معتزله «همه معارف اعتقادی معقول است» (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۶). بنابراین «معتزله از تقلید کورکورانه دور بودند و بدون بحث و تقلید و مراجعه به عقل هر عقیده‌ای را نمی‌پذیرفتند» (فاضل، ۱۳۶۲: ۱۱). شهید مطهری درباره این روش معتزله می‌گوید: «آنچه در معتزله

قابل‌ستایش است و مرگ آنها موجب نابودی آن شد، روش عقلانی آنها بود. چنانکه می‌دانیم دینی غنی و پرمایه مانند اسلام نیازمند کلامی است که به حریت عقل، ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشد» (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳، ۹۰).

از جمله عواملی که موجب شد معتزله به روش عقلی روی بیاورند، مواجهه آنان با اقوام و ملل دیگر از جمله یهودیان و مسیحیان بود؛ چراکه استناد به آیات و روایات، آنان را قانع نمی‌کرد. لذا به قضایای عقلی استناد می‌کردند. بنابراین معتزله مجبور شدند به مانند روش خود آنان، با استدلال عقلی با آنان به بحث و مناظره بپردازند (امین، ۱۳۸۳: ۱۷). معتزله در روش عقلی افراط کردند و داوری در همه امور را به عقل سپرده بودند و حال اینکه «اعتماد و اتکا به عقل در کلیه موازین شرعی صحیح نیست؛ زیرا ممکن است عقل خطا کند و باعث لغزش‌هایی در بیان نظریات مذهبی گردد. چنانکه قاضی عبدالجبار که یکی از مشایخ معتزله است مرتکب اشتباهاتی شد از جمله مسئله "لزوم" که می‌گوید قبول توبه حتمی است و هرگاه بنده‌ای دعا کرد و از گناهان خویش توبه نمود بر خداوند لازم است که دعای او را اجابت کند و توبه‌اش را بپذیرد» (فاضل، ۱۳۶۲: ۱۸).

#### ۷- منازعات کلامی معتزله با مسیحیان

وقتی معتزله با انتقاد مسیحیان نسبت به عقاید اسلامی مواجه شدند، به دفاع از دین اسلام و ردّ مسیحیت پرداختند. چنانکه قاضی عبدالجبار، کتاب تثبیت‌الدلائل را در همین زمینه نوشتند. برخی از مسیحیانی که به تازگی مسلمان شده بودند، هنوز گرفتار عقاید پیشین خود بودند. «تنها نیرویی که می‌توانست در برابر طوفان‌های بنیان‌کن افکار مسموم صف‌آرایی کند، معتزله بود. اینها به جنگ مخالفین اسلام و جدیدالاسلام‌هایی که حمایت از عقاید قبلی خود می‌کردند و ثنویه، دهریه و... رفتند.» (همان، ۱۲).  
 واصل بن عطا مبلغینی برای ترویج مذهب خود به سراسر ممالک اسلامی فرستاد. از جمله حفص بن سالم را به خراسان فرستاد و او هم به ترمذ رفت و در مسجد می‌نشست و مردم را موعظه می‌کرد تا اینکه شهرتی کسب نمود و با جهم بن صفوان مناظره کرد و او را محکوم نمود. عبدالله بن حارث را به مغرب فرستاد و جمع زیادی از او پیروی کردند. قاسم را به یمن و ایوب را به جزیره فرستاد و حسن بن ذکوان را به کوفه روانه کرد و عثمان الطویل را به ارمنیه فرستاد (ابن مرتضی، بی‌تا: ۳۲).  
 برخی از مباحث مطرح شده توسط معتزله، مانند بحث قدیم و حادث بودن قرآن و یا بحث عینیت صفات با ذات، ریشه در مواجهه آنان با مسیحیت دارد.

عقل و دین، سال شانزدهم، شماره سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳) ►

### ۷-۱- مخلوق و حادث بودن قرآن

یکی از مباحثی که معتزلیان به آن پرداختند مسئله قدیم و حادث بودن قرآن بود. معتزله معتقد به مخلوق و حادث بودن قرآن شدند. قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: «سخن ما در این باره آن است که قرآن کلام خدا و وحی اوست و آن مخلوق حادث شده‌ای است که خداوند آن را بر پیامبرش نازل کرد تا علامت و دلالتی باشد بر نبوت او و آن را راهنمای ما قرار داد تا در احکام حلال و حرام به آن مراجعه کنیم و لازم است که ما به سبب آن خدا را حمد و سپاس گوئیم و آنچه را که ما امروز می‌شنویم و تلاوت می‌کنیم، هرچند قرائت ما از طرف خدا حادث نمی‌شود، اما درحقیقت به او نسبت داده می‌شود؛ همان گونه که امروز وقتی قصیده‌ای از امرؤ القیس می‌خوانیم، آن را درحقیقت قصیده او می‌دانیم؛ هرچند امرؤ القیس الان آن را ایجاد نمی‌کند» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۵۷).

تأکید معتزله بر دیدگاه حدوث کلام‌الله و نفی قدیم بودن آن، به جهت مواجهه با مسیحیان و استناد آنان به قرآن، در جهت اعتقاد به الوهیت مسیح بوده است. آیت‌الله سبحانی در این زمینه می‌نویسد: «پیدایش این پرسش که حقیقت کلام خداوند چیست و اینکه آیا قرآن مخلوق است یا غیرمخلوق، حادث است یا قدیم، از جانب مسیحیان و در رأس آنان یوحنا دمشقی که با پرسش‌هایی از این دست مسلمانان را در حوزه عقاید به تشکیک و می‌داشت، آغاز گردیده است. وی با استناد به قرآن که تصریح دارد عیسی بن مریم (علیه‌السلام) کلمه‌ای است که خداوند آن را بر مریم القا نمود، تفکر قدیم بودن "کلمه‌الله" را با شیوه خاصی رواج داده، این پرسش را مطرح می‌نمود که آیا "کلمه‌الله" قدیم است یا نه؟ پس اگر پاسخ می‌شنید که قدیم است، مدعی می‌شد که ادعای نصاری که می‌گویند عیسی قدیم است، درست است و اگر پاسخ می‌شنید که نه؛ می‌گفت: شما می‌پندارید که کلام خدا مخلوق است؟ به‌همین دلیل، معتزله برآن شدند تا ماده نزاع را از ریشه خشکانده، معتقد گردیدند که قرآن مخلوق خداوند سبحان و حادث است، نه قدیم» (سبحانی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۸۹-۱۹۰).

### ۷-۲- عینیت صفات با ذات و نفی تثلیث

در قرن سوم هجری عالمان اسلامی در کتب مختلفی به ردّ تثلیث مسیحی پرداختند؛ مانند ابوعثمان عمروبن بحر جاحظ معتزلی، که در "الردّ علی النصاری"، دلایلی در ردّ و نقد افکار مسیحیان و اعتقاد به تثلیث نوشت. معتزله برای مواجهه با اعتقاد مسیحیان به تثلیث، توصیف خدا به جوهر را نفی می‌کنند و صفات را همان ذات و غیرمغایر با آن در نظر می‌گیرند. احمد صبحی در کتاب فی العلم الکلام می‌نویسد:

«خدا نزد معتزله "لیس کمثله شیء" است. این آیه‌ای محکمه است که هر آیه‌ای که ظاهرش دلالت بر اتصاف خدا به اوصاف مخلوقین می‌کند را تأویل می‌کند [و لذا] خداوند ... نه شخص است و نه جوهر و نه عرض» (صبحی، ۱۴۰۵: ۱۲۱).

همچنین در رد نظریه تثلیث به اقانیم سه‌گانه اشاره شده، چراکه مسیحیان به سه اقنوم اشاره می‌کردند و در آن اختلاف داشتند. قاضی عبدالجبار در ردّ این اعتقاد مسیحیت می‌گوید چرا ما معتقد به سه اقنوم باشیم بلکه در آن صورت به اندازه صفات خدا اقنوم خواهیم داشت و حال آنکه فساد این مطلب روشن است: «فإن هذه الطريقة توجب عليكم أن تزيدوا في عدد الأقانيم بعدد صفاته جلّ وعزّ وأن تثبتوا له أقنوماً بكونه قادراً و أقنوماً بكونه عالماً و آخر بكونه مدرکاً و رابعاً و خامساً بكونه مریداً و کارهاً حتى يبلغ عدد الأقانيم ثمانية أو تسعة وقد عرف فسادها» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۱۹۷).

فخررازی نیز این سخن مسیحیان را که می‌گویند أب، این و روح القدس سه اقنوم و دارای جوهر واحدی هستند، واضح‌البطلان شمرده است: «وزعموا أن الأب إله والابن إله و الروح إله و الكل إله واحد واعلم أن هذا معلوم البطلان ببديهة العقل. فإن الثلاثة لا تكون واحداً و الواحد لا يكون ثلاثة و لا يری فی الدنيا مقالة أشد فساداً و أظهر بطلاناً من مقالة النصارى» (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۴۰۹). «و گمان کرده‌اند اب، یک اله است و ابن، یک اله است و روح القدس، یک اله است و این سه اله واحدی هستند و بدان که این معلوم‌البطلان به بدیهة‌العقل است، زیرا سه تا یکی نمی‌شود و یکی سه تا نمی‌شود و در دنیا گفتاری فاسدتر و واضح‌البطلان‌تر از این گفتار نصاری دیده نمی‌شود».

## ۸- چگونگی تأثیر پذیری از مسیحیت

### ۸-۱- ادعای اقتباس معتزله از مسیحیت

برخی معتقدند که معتزله در بیان برخی عقاید خود، از مسیحیت تأثیر پذیرفته است. به‌عنوان مثال، معتزله عقیده به اختیار کامل انسان و نفی قضا و قدر را از معبد جهنمی گرفته‌اند و معبد جهنمی نیز این عقیده را از یک مسیحی به نام ابویونس گرفته است (معتق، ۱۴۱۶: ۳۷). ولفسن می‌نویسد: «غلب دانشمندان را عقیده آن است که اعتقاد به آزادی اراده در زیر نفوذ مسیحیت در تقابل با اعتقاد بومی اسلامی به جبر و تقدیر به وجود آمده است» (ولفسن، ۱۴۰۰: ۵۸). سپس در ادامه می‌گوید: «برای استدلال در این خصوص، کرم‌ر در ۱۸۷۳ به یوحنا‌ی دمشقی اشاره کرده که در کتابش معتقد است در این مسئله، مسیحی طرفدار اختیار و مسلمان معتقد به جبر است» (همان). پس معتزله در مسئله نفی قضا و قدر از مسیحیت تأثیر

عقل و دین، سال شانزدهم، شماره سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳) ►

پذیرفته و این اعتقاد آنان ریشه در مسیحیت دارد.

برخی مستشرقین، مطرح شدن بحث "صفات" توسط معتزله را نیز دارای منشأ مسیحی دانسته‌اند. «بعضی از دانشمندان جدید چنان تصور می‌کنند که تنها انکار صفات از طرف معتزله منشأ مسیحی داشته است... بکر در ۱۹۱۲ در اثبات این امر کوشیده است که انکار صفات معتزله، مبتنی بر این نگرش مسیحی است که عبارات تشبیهی و انسان‌شکلی گرایانه در کتاب مقدس را نباید به معنی حرفی آنها گرفت» (همان، ۶۰-۵۹). «تريتون در ۱۹۴۷، گفته است که یوحناى دمشقى پیش از معتزله بر این اعتقاد بوده است که صفات چیزی جز خدا نیستند» (همان، ۶۰). همچنین «گارده و قنوتی در ۱۹۴۸، به پیروی از بکر، گفته‌اند که مسئله صفات در اسلام، از براهین مسیحیان بر ضد انسان‌شکلی‌گری نشأت گرفته است» (همان). همچنین در مورد مسئله حادث و قدیم بودن قرآن «سویتمن در ۱۹۴۷ اعتقاد سنتی غیرمخلوق بودن قرآن را مأخوذ از اعتقاد مسیحی به غیرمخلوق بودن لوگوس دانسته و انکار آن را به توسط معتزله واکنشی بر ضد اعتقاد مسیحیان تصور کرده است» (همان، ۶۱). همچنین «گارده و قنوتی در ۱۹۴۸، به نقل از بکر گفته‌اند که اعتقاد داشتن به قرآنی غیرمخلوق بر اثر نفوذ لوگوس مسیحی پیدا شد» (همان).

معتزله «به حکم اینکه هر مجادله‌کننده‌ای اگر بخواهد پیروز شود بهتر است که با حربه خود طرف با او بجنگد... در صحنه جنگ افکار و عقاید با دشمنان اسلام خویشتن را مجهز به سلاح خصم نمودند و این خود نوعی تأثر از بیگانه است» (فاضل، ۱۳۶۲: ۱۷). بنابراین روش عقل‌گرایی و استدلالی معتزله نیز متأثر از مسیحیت، به‌ویژه نسطوریان بوده است.

دین مسیحیت بیشتر از ادیان دیگر بر ظهور معتزله به‌عنوان یک فرقه کلامی تأثیر داشته است. مسیحیان به دلیل آشنایی با مکتب یونانی، بیشتر از پیروان سایر ادیان به مسائل لاهوتی می‌پرداختند (ریبی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۳۵). معتزله از لاهوت مسیحی تأثیر پذیرفتند (جارالله، ۱۳۶۹: ۳۱). برخی از مسیحیان مانند یحیی دمشقی و شاگردش ابوقره، در دوران امویان و مأمون با مسلمانان رفت‌وآمد و بحث و مناظره داشتند. این ارتباط و بحث‌وجدل، بدون تردید موجب تأثیرپذیری مسلمانان از آنان شده است. وجود شباهت بین کثیری از عقاید معتزله و اقوال یحیی دمشقی نیز شاهدهی بر تأثیرپذیری معتزله از لاهوت مسیحی است، زیرا این مطلب نمی‌تواند تصادفی باشد (همان، ۳۲-۳۵). شهرستانی در ملل و نحل، فرقه نسطوریان در مسیحیت را به معتزله در اسلام تشبیه نموده است؛ زیرا آنان نیز قائل به توحید و عینیت صفات با ذات بودند (شهرستانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۶۸).

مستشرقانی مانند «ماکدونالد می‌گوید: فرقه قدریه معتزله بدون شک از روش‌های کلامی یونانیان متأثر شده است. دی بور عقیده دارد که میان آرای متکلمین صدر اسلام و عقاید مسیحی شباهت غیرقابل

انکاری وجود دارد که با بودن آن کسی نمی‌تواند اتصال مستقیم آنان را انکار کند. نخستین مسئله‌ای که میان عالمان اسلامی درباره آن بحث شد مسئله اختیار است. در همین موقع تمام مسیحیان شرقی عقیده به اختیار داشتند» (فاضل، ۱۳۶۲: ۸). برخی تحت‌تأثیر این سخنان مستشرقین می‌گویند: «از مطالعه آراء و عقاید معتزله و تحقیق در فلسفه لاهوتی مسیحی و فلاسفه یونان چنین به دست می‌آید که میان آنها مشابهتی وجود دارد و این مشابهت ما را بر آن می‌دارد که بگوییم ممکن است آنچه برخی از مستشرقین گفته‌اند که این مدرسه التقاطی است تا حدی مقرون به صحت باشد یعنی بعید نیست که بعضی از متفکرین اسلامی قسمتی از افکار و آراء فلسفی یونانی و مسیحی را در قالب اصطلاحات اسلامی ریخته باشند» (همان).

#### ۸-۲- نقد و بررسی اقتباس معتزله از مسیحیت

صرف شباهت مباحث مطرح شده میان مسیحیت و معتزله نمی‌تواند دلیل بر اقتباس معتزله از مسیحیت باشد. مواجهه معتزله با مسیحیت و مسیحیان بیشتر موجب پرورش و رشد افکار معتزلیان شد و نباید بگوییم معتزله صرفاً به جهت برخورد با مسیحیت و پیروان ادیان دیگر به وجود آمده است یا اینکه آراء و مباحثشان را از آنها اقتباس کرده است؛ بلکه در ظهور فرقه معتزله و آراء و افکار آنان، بیشتر عوامل داخل جامعه اسلامی مؤثر بوده است. شهیدمطهری می‌نویسد: «مستشرقین معمولاً برای اینکه اصالت علوم و معارف اسلامی را نفی کنند کوشش دارند به هر نحو هست برای همه علوم که در میان مسلمین پدید آمد ریشه‌ای از خارج از دنیای اسلام خصوصاً از دنیای مسیحیت بیابند» (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۳، ۶۰). «حقیقت این است که بحث استدلالی درباره اصول اسلامی از خود قرآن کریم آغاز شده است و در سخنان رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مخصوصاً در خطب امیر المؤمنین (علیه‌السلام) تعقیب و تفسیر شده است» (همان، ۵۹).

بنابراین اگرچه ارتباط و مواجهه مسلمانان با ملل دیگر «در هر دو طرف تأثیر کرد و آنان را در ایجاد شکوک و شبهات سهیم ساخت و به بحث و تفکر و داوری میان این عقاید و مذاهب مخالف برانگیخت. اینکه مسلمانان جدل، نزاع در قدر، جبر و اختیار و صفات باری تعالی را از آنان فراگرفته و آرای آنها را در این موضوعات پذیرا شده باشند، امری است که ما برای اثبات آن دلایل کافی در اختیار نداریم؛ زیرا اندیشه جبر و اختیار، اختلاف صفات و اتحاد آنها با ذات حق تعالی و بقای بهشت و دوزخ یا فنای آنها از موضوعاتی است که قرآن به آنها اشاره کرده است قرآنی که نزدیک به نیم قرن پیش از ارتباط عرب با عناصر بیگانه به زبان عربی نازل شده است» (حسنی، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

### ۹- پیشنهاد برای تحقیقات آینده

این موضوعات در جهت شناخت بیشتر در این زمینه، مناسب برای تحقیق هست: ۱- تحلیل روش شناسی استدلال‌های متکلمان معتزلی. ۲- بررسی تأثیر محیط اجتماعی و شرایط سیاسی خلافت عباسی بر شکل‌گیری گفتگوهای متکلمان معتزلی و مسیحیان. ۳- بررسی متون دست‌اول مسیحی برای یافتن واکنش‌های مسیحیان به استدلال‌های متکلمان معتزلی.

### ۱۰- نتیجه‌گیری

- ۱- مسلمانان در مواجهه و روبرو شدن با پیروان سایر ادیان، به پاسخگویی شبهاتی که آنان علیه معارف اسلام مطرح می‌نمودند، اقدام می‌نموده‌اند.
- ۲- معتزله، از جمله فرق اسلامی بودند که در مواجهه با مخالفین اسلام، به دفاع از آموزه‌های اسلامی پرداخت.
- ۳- مواجهه معتزله با مسیحیت و مسیحیان از دوره‌های مهم تاریخ کلام اسلامی است؛ زیرا معتزله به‌عنوان یک فرقه کلامی، تعامل فعالی با مسیحیت و پیروان سایر ادیان داشتند.
- ۴- معتزله در برابر پیروان مسیحیت، که علیه تعالیم اسلامی مخالفت و شبهه‌ورزی می‌کردند، با روشی عقلی و استدلالی به دفاع از آموزه‌های اسلامی می‌پرداختند.
- ۵- استفاده معتزله از روش عقلی به این جهت بود که مسیحیان با فلسفه یونانی آشنا بودند و در مباحث خود از برهان و استدلال استفاده می‌نمودند. معتزله نیز با همان روش به مبارزه با آنان می‌پرداختند.
- ۶- برخی مستشرقین، چون کرمر، بکر و ولفسن مسائل کلامی مانند بحث آزادی و جبر انسان و... را متأثر از نفوذ تفکر مسیحی می‌دانند، اما این مطلب صحیح نیست؛ چراکه ردّپای مباحثی نظیر آزادی اراده، را می‌توان در خود قرآن یافت. بنابراین نمی‌توان گفت که معتزله در این گونه مباحث از مسیحیت تأثیر پذیرفته و مقلد محض بوده‌اند.
- ۷- مواجهه معتزله با مسیحیت و عقاید مسیحیان، مواجهه‌ای تحقیقی و غیرمقلدانه بوده است. آنان در بعد نظری، کتاب‌های ردّیه علیه مسیحیان مخالف اسلام نوشتند و در بعد عملی به بحث و مناظره با آنان پرداختند.

۸- چنین مواجهه فعالی موجب پرورش و رشد آراء معتزله و تقویت و بالندگی کلام اسلامی شد و سبب گرایش افراد زیادی از پیروان سایر ادیان، به اسلام شد.

### منابع

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۶۴)، وفيات الاعیان و أبناء الزمان، ج ۴، قم، الشریف الرضی.
۲. ابن مرتضی، احمد یحیی، (بی تا)، طبقات المعتزلة، بیروت، دار المکتبة الحیاء.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۴۶)، الفهرست، مترجم: محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران.
۴. ابوزهره، محمد، (۱۹۹۶م)، تاریخ المذاهب الاسلامیة فی السیاسة و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیة، قاهره، دار الفکر العربی.
۵. الهداشتی، علی، (۱۳۸۹)، «جایگاه عقل در الهیات از نگاه متکلمان مسلمان»، عقل و دین، دوره ۲، شماره ۳، صفحه ۱۸-۳۹.
۶. امین، احمد، (۱۳۸۳)، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷. بدوی، عبدالرحمن، (۱۹۹۶م) مذاهب الاسلامیین، بیروت، دارالعلم للملایین.
۸. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم، بیروت، دار الجیل- دار الآفاق.
۹. جارالله، زهدی حسن، (۱۳۶۹)، المعتزلة، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۱۰. حسنی، هاشم معروف، (۱۳۷۹)، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، مشهد، آستان قدس رضوی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۹۸۵م)، الحور العین، بیروت، دار آزال.
۱۲. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. ربیعی، فالح، (۱۴۲۱ق)، تاریخ المعتزلة، قاهره، الدار الثقافیة للنشر.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۰۸)، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجامعة المدرسین بقم.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، توحید.

عقل و دین، سال شانزدهم، شماره سی و یکم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳) ►

۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، الإلهیات علی هدی الكتاب و السُّنة و العقل، قم، مؤسسه الامام الصادق (عليه السلام).
۱۷. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، (۱۴۱۵ق)، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة.
۱۸. صبحی، احمد محمود، (۱۴۰۵)، فی علم الکلام، بیروت، دار النهضة العربية.
۱۹. طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۲۰. فاضل، محمود، (۱۳۶۲)، معتزلة، تهران، چاپخانه مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی.
۲۱. قاضی عبدالجبار، (۱۴۲۲ق)، شرح الاصول الخمسة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۵ق)، المنیة و الأمل، اسکندریه، دار المعرفة الجامعیة.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۲)، مجموعه آثار، ۲۷ جلدی، تهران، صدرا.
۲۴. معتق، عواد عبدالله، (۱۴۱۶ق)، المعتزلة و أصولهم الخمسة و موقف أهل السنة منها، ریاض، مکتبة الرشد.
۲۵. میانشهری، عبدالصمد، (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه رویکرد عقلی در برخی از مکاتب»، عقل و دین، دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۸۳-۱۰۳.
۲۶. نادر، آلبرت نصری، (۱۹۵۱م)، فلسفة المعتزلة، مصر، دار نشر الثقافة.
۲۷. ولفسن، (۱۴۰۰)، فلسفه علم کلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.